

## سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما

فرزاد محمدزاده ابراهیمی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکترای رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)

محمدرضا ملکی

استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

سید جواد امام جمعه زاده

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۹ - تاریخ تصویب ۹۵/۴/۳)

### چکیده

با روی کار آمدن باراک اوباما که با وعده تغییر به ریاست جمهوری ایالات متحده رسید، تمرکز و جهت‌گیری راهبردی این کشور از خاورمیانه به شرق دور ابعاد جدیدی به خود گرفت، به گونه‌ای که اوباما در سال‌های ریاست جمهوری خود تلاش زیادی انجام داد تا توجه و منافع ایالات متحده آمریکا را به سوی آسیا-اقیانوسیه معطوف کند. دلیل تغییر جهت‌گیری راهبردی آمریکا در دوره اوباما از خاورمیانه و توجه بیشتر به شرق دور چیست؟ زمینه و بستر این تغییر جهت‌گیری در سیاست خارجی آمریکا را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ با توجه به نزدیکی دکترین اوباما به اصول واقع‌گرایی سیاسی، دلیل این تغییر را باید در سیاست‌های واقع‌گرایانه اوباما ریشه‌یابی کرد.

---

Email: farzad\_ebrahemi2003@yahoo.com

۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۰۴-۷۹

از این رو این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، نشان دهد که چگونه سیاست خارجی واقع‌گرایانه اوپاما موجبات تغییر جهت‌گیری راهبردی این کشور و تمرکز بیشتر بر آسیا-اقیانوسیه را فراهم آورده است. در این راستا، پس از بررسی دکترین واقع‌گرایانه اوپاما، راهبرد محور آسیایی دولت او که نشان‌دهنده تغییر مهمی در سیاست خارجی ایالات متحده از خاورمیانه به خاور دور است را بررسی می‌کنیم.

**کلید واژه ها:** ایالات متحده، سیاست خارجی دولت اوپاما، راهبرد محور آسیا، واقع‌گرایی

سیاسی.

### مقدمه

از سیاست خارجی دولت باراک اوباما انتقادات زیادی شده و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده در تصمیم‌گیری ضعیف و مردد است و یا اینکه نمی‌تواند نقش رهبری جهان را ایفا و از به‌کارگیری نیروی نظامی هراس دارد. از این دیدگاه، باراک اوباما برای ریاست جمهوری آمریکا و جهت‌گیری فکری یا ایدئولوژیکی صلابت لازم را ندارد. لذا گفته می‌شود که اوباما از پیامدهای تصمیمات به‌کار گرفته شده در سیاست خارجی آمریکا درک درستی ندارد. افرادی همچون «جان بولتون» (سیاستمدار نومحافظه کار و سفیر پیشین ایالات متحده در سازمان ملل)، «چارلز کراتامر» (تحلیلگر و مفسر سیاسی) و «ریجنالد دیل» (از مدیران مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی واشنگتن) با انتقاد از سیاست خارجی دولت اوباما، آن را ساده‌لوحانه و منفعلانه دانسته و بر این باورند که سیاست مصالحه رئیس جمهوری، ایالات متحده را نسبت به دیگر کشورها همچون روسیه، چین و کره شمالی در موضع ضعف قرار داده است. کاندولیزا رایس (وزیر امور خارجه پیشین آمریکا) اوباما را به تضعیف موقعیت این کشور در جهان متهم کرده است.

در مقابل برخی با تعریف از سیاست خارجی اوباما، آن را تغییری مطلوب و ضروری نسبت به دکترین بوش می‌دانند که بیشتر بر مداخله‌گرایی استوار بود. افرادی همچون «دانیل درزنر» (استاد سیاست بین‌الملل دانشگاه تافتس) یا «آندرس استفانسون» (استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا) باور دارند که تمرکز بر مسائل ضروری و مهم به‌جای پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و سیاست خارجی عمل‌گرایانه می‌تواند در بازگشت آمریکا به جایگاه ویژه و پیشین خود در عرصه جهانی مؤثر باشد. مارک لینچ (استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج واشنگتن) این نگرش که راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما چشم‌انداز راهبردی ندارد را اشتباه می‌داند و اعتقاد دارد که اوباما با این باور در آمریکا به قدرت رسید که کاهش سرمایه‌گذاری سیاسی و نظامی زیاد در خاورمیانه برای منافع

و امنیت ملی آمریکا حیاتی است. اشغال عراق و زیاده‌روی در جنگ با تروریسم ایالات متحده را به شدت در تنگنا قرار داده بود، به‌ویژه زمانی که این کشور با بحران اقتصادی روبه‌رو بود (Lynch, 2015: 45).

تغییر در سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما از چه رویکردی نشأت می‌گیرد؟ واقعیت این است که هیچ پیچیدگی در سیاست خارجی اوباما وجود ندارد. اصول سیاست خارجی دولت اوباما پایندی نزدیکی به نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک دارد. این نظریه می‌تواند تبیین مناسب‌تری از سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری اوباما ارائه دهد. اوباما در تصمیمات اصلی سیاست خارجی آمریکا در قالب یک واقع‌گرا عمل کرده است. دکترین واقع‌گرایانه اوباما (در قالب متغیر مستقل) تمرکز و جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده (در قالب متغیر وابسته) را دچار تغییر کرده و سیاست‌های به‌کار گرفته شده و تصمیمات کلیدی دولت وی به‌عنوان شاخص‌های مهم و قابل توجه در این راستا بر این نکته صحنه می‌گذارند. یکی از شاخص‌های تبیین‌کننده اصول واقع‌گرایی در سیاست خارجی دولت اوباما به راهبرد محور آسیا مربوط می‌شود.

برجسته‌ترین جنبه و شاخص سیاست خارجی اوباما به عقب‌نشینی تدریجی از خاورمیانه، جایی که به‌شکل ناامیدکننده‌ای در آن غیرعقلانی عمل می‌کرد به نفع تسریع راهبرد محور آسیا مربوط می‌شود، جایی که در آن اقتصادهای رو به رشد و خیزش چین، در حال شکل‌دهی به نظم جهانی است (Heydarian, 2016: 23). اوباما از زمان ورود به کاخ سفید در تلاش بوده تا منابع و توجه ایالات متحده را از خاورمیانه به سوی آسیا-اقیانوسیه تغییر دهد. زمینه‌های موجود، این تغییر را از منظر "فرد هیت" دبیر تحریریه روزنامه واشنگتن پست فوری و ضروری ساخته بود. از این منظر رشد اقتصادی، نوآوری، ظرفیت سرمایه‌گذاری بین مرزی و تجارت بزرگ‌ترین فرصت‌ها

برای ایالات متحده در آسیا-اقیانوسیه هستند. قرن ۲۱، قرن اقیانوسیه است و ایالات متحده هم بیش از پیش خواستار استفاده از این فرصت‌ها است (Hiatt, 2013: 12). آشکار است که سیاست خارجی واقع‌گرایانه الزاماً سیاست خارجی خوبی نیست؛ کما اینکه اقدامات اوپاما بسیاری از کمبودها و نقص‌های این رهیافت را نشان داد؛ اما از این منظر که این رویکرد نظری می‌تواند تبیین و توضیح مناسب‌تری را از مسائل روابط بین‌الملل که در این مورد خاص سیاست خارجی دولت اوپاما، ارائه دهد از نظر مباحث آکادمیک روابط بین‌الملل اهمیت دارد. بر این اساس تلاش می‌شود تا با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از مفروضات نظریه واقع‌گرایی سیاسی دلیل تغییر جهت‌گیری آمریکا از خاورمیانه و توجه بیشتر به خاور دور را بررسی کنیم.

از این رو ابتدا نظریه واقع‌گرایی سیاسی را توضیح می‌دهیم. در ادامه دکرترین سیاست خارجی اوپاما بررسی و عنوان می‌شود که چرا بیشتر این تصمیمات با مفاهیم واقع‌گرایی ارتباط تنگاتنگی دارند. در پایان راهبرد محور آسیای اوپاما به‌عنوان شاخص مهمی از تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده مطرح می‌شود.

### چارچوب نظری

سنت واقع‌گرایی، که از آن باعنوان «واقع‌گرایی سیاسی» هم یاد می‌شود، قدیمی‌ترین نظریه سیاست بین‌الملل است که در قرن بیستم به دیدگاه بین‌المللی غالب تبدیل شد. واقع‌گرایی بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی تأکید و دولت را بازیگر اصلی عرصه بین‌المللی می‌داند، به‌گونه‌ای که می‌تواند به‌عنوان موجودیتی مستقل عمل کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۱؛ مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۳). واقع‌گرایان به نقش قدرت در موضوعات بین‌المللی تأکید زیادی داشته و بر فهم قدرت برحسب ظرفیت نظامی یا نیروی نظامی تمایل دارند (قوام، ۱۳۸۵: ۳۵۷؛ هارتمن، ۱۳۹۰: ۲۱). دیدگاه واقع‌گرایی با جدایی سیاست از اخلاق، به افزایش توان نظامی و برتری خواسته‌های جاه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ مشروعیت بخشیده است (Heywood, 2002: 128-9).

واقع‌گرایی تصویری تاریک از سیاست جهان ارائه می‌دهد که در آن دولت‌ها در محیطی که تهدید دائمی جنگ در کمین است به‌دنبال به‌دست‌آوردن قدرت هستند. همکاری بین دولت‌ها محدود و صلح پایدار غیرممکن است. براساس دیدگاه هانس مورگنتا، ماهیت انسان ثابت و شرور است. انسان‌ها به دنبال به‌دست‌آوردن قدرت هستند و این تمایل معمولاً منجر به مناقشه و جنگ می‌شود، چیزی که باید برای وقوع آن آماده بود (Morgenthau, 2006: 3-4).

امنیت ملی و بقای دولت، هنجار مرکزی رهیافت واقع‌گرایی را ایفا و ارزش‌هایی هستند که آموزه و سیاست خارجی واقع‌گرایانه را شکل می‌دهند. منافع ملی داور نهایی در قضاوت نسبت به سیاست خارجی است. جامعه انسانی و اخلاق، محدود به دولت بوده و وارد عرصه روابط بین‌الملل نمی‌شود؛ زیرا جهان سیاست، حوزه‌ای است که در آن بی‌نظمی، اختلاف و مناقشه میان دولت‌ها حاکم است. این حقیقت که همه دولت‌ها باید به دنبال منافع ملی خود باشند به این معنی است که هرگز کشورها و حکومت‌ها به شکل کامل به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۵-۹۴).

مارتین گریفیس در کتاب «نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم» می‌گوید شگفت نیست که صحنه بین‌المللی پس از رویداد یازدهم سپتامبر به مراتب چالش برانگیزتر به نظر می‌رسد و همه می‌دانند که واقع‌گرایی سیاسی برای برخورد با تهدیدات مطرح برای امنیت ملی مناسب‌تر شناخته می‌شود. از نگاه او نوزایی واقع‌گرایی دست‌کم تا اندازه‌ای مدیون شبکه‌های تروریستی فراملی است که از نتیجه رفتار و عملکرد افراط‌گرایی استفاده کرده است (گریفیس، ۱۳۹۱: ۵۱). نظریه‌های واقع‌گرا به ارزش‌های اخلاقی یا تجویزات متکی نیستند و درعوض تأکیدشان بر پیگیری منافع مادی و امنیتی دولت است. ظاهراً برخی واقع‌گرایان طرفدار انواع دیگری از ارزش‌ها هستند. آنان می‌گویند که رهبران مکلف به پیشینه‌ساختن منافع دولت هستند و ممکن است این تکلیف را وظیفه

اخلاقی به‌شمار آورند. ولی معمولاً نظریه‌های واقع‌گرا را ارائه‌کننده توصیفات، تبیین‌ها و شاید پیش‌بینی‌ها و نه تجویزات اخلاقی می‌دانند (چرنوف، ۱۳۹۰: ۷-۱۰۶).

برای واقع‌گرایان توصیف ویژگی نظام بین‌الملل بر اساس آنارشی است و مهم‌ترین واقعیت تجربی قدرت ملی در نظر گرفته می‌شود (Krasner, 2002: 265). مر شایمر، آنارشی بین‌الملل و نه ماهیت انسانی را سنگ بنای مفروضات واقع‌گرایی می‌داند. آنارشی به معنای هرج و مرج نیست؛ بلکه به این معنی است که مردم در نظام بین‌المللی مرکب از دولت‌ها زندگی می‌کنند که هیچ اقتدار فائده‌ای در این نظام وجود ندارد. در نظام آنارشیک بین‌الملل، دولت‌ها می‌توانند به دیگر دولت‌ها آسیب بزنند یا حتی آن‌ها را نابود کنند. اما آنچه شرایط را بدتر می‌کند این است که نیت دولت‌ها بر یکدیگر پوشیده است (Mearsheimer, 2014: 30-32). براساس رویکرد واقع‌گرایی، مهم‌ترین چالش برای رهبران محافظت از بقای دولت‌ها در این محیط تهدیدآمیز است. واقع‌گرایان رهبران را بازیگران عقلانی فرض می‌کنند که نسبت به هزینه‌های تصمیمات خود حساس و قبل از هرگونه اقدامی منافع و هزینه‌های آن را ارزیابی قرار می‌کنند (Waltz, 2003: 13-14). با توجه به اینکه دولت‌ها به دنبال بقا در جهانی تهدیدآمیز هستند که حکومت جهانی هم برای نجات آن‌ها وجود ندارد، آن‌ها به ناچار باید به خود تکیه کنند. تکیه به دولت‌های دیگر یا بدتر از آن‌ها به نهادهای بین‌المللی غیرعقلانی و به‌صورت بالقوه‌ای مرگبار است (Mearsheimer, 2014: 33).

در رهیافت واقع‌گرایی وقتی منافع حیاتی یک دولت به خطر می‌افتد، در سیاست‌های دست‌بالا، حقوق بین‌الملل در سیاست بین‌الملل به حاشیه رانده می‌شود. از این دیگه حقوق بین‌الملل تنها یک روبنا است و در قلب روابط بین‌الملل، روابط قدرت مورد توجه است. از نگاه واقع‌گرایی هدف روابط بین‌الملل نباید تغییر اتویایی در سیاست بین‌الملل از راه ایجاد نهاد جدید و طرح‌های حقوقی باشد و در مقابل باید با تحلیل واقع‌گرایانه از امور بین‌المللی به ارائه گزینه‌های سیاسی یاری رساند

(Paulus, 2002:269). بر این اساس سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی تاجایی برای واقع‌گرایان کارایی دارند که با منافع ملی دولت‌ها سازگار باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۵). مباحث واقع‌گرایی بر این نکته تأکید می‌کند که در عمل و شرایط اضطراری، موضوع حقوق بشر در فهرست اهداف سیاست ملی در رده‌های پایین قرار دارد. این مسئله حاکی از گسترش به‌کارگرفتن استانداردهای دوگانه در دیپلماسی بین‌المللی است، به‌گونه‌ای که رهبران سیاسی فقط به‌شکل کلامی از حقوق بشر حمایت می‌کنند؛ درحالی که در عمل اولویتی برای آن قائل نیستند و اجازه می‌دهند که اصول حقوق بشری با پیگیری دیگر اهداف تضعیف شوند. به‌عبارت دیگر در تحلیل نهایی، وقتی حقوق بشر در راستای منافع ملی آن‌ها باشد از آن حمایت می‌کنند. از این‌رو است که برخی کشورهای غیر غربی حقوق بشر را ابزاری در دست کشورهای قدرتمند برای تأمین اهداف مختلف همچون شرایط مطلوب تجاری و یا حتی تغییر رژیم می‌دانند (Dunne & Hanson, 2013: 44).

درواقع، رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک رهیافتی تلفیقی از نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی به‌ویژه واقع‌گرایی تدافعی در سطوح تحلیل - سطح واحد و سیستمی - هستند و از این‌رو رهیافتی بینابینی شناخته می‌شوند. ازسوی دیگر، رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک خود را در راه میانه بین دو جریان نظریه‌های ساختاری محض و سازه‌انگاری قرار می‌دهد. درحالی که رهیافت اول ارتباط مستقیم و روشن بین محدودیت‌های سیستمیک و رفتار سطح واحد را می‌پذیرد؛ رهیافت دوم وجود هرگونه محدودیت سیستمیک عینی را انکار و در مقابل یادآور می‌شود که واقعیت بین‌المللی به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود و آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را به‌وجود می‌آورند (Rose, 1998: 152-4).

برای ایالات متحده، منافع حیاتی در قالب تأمین امنیت، رفاه اقتصادی و ارزش‌های



اساسی خود و متحدان کلیدی این کشور در اروپا، بخش‌هایی از آسیا، خاورمیانه و خلیج فارس تعریف می‌شود. استفان والت (استاد روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد) براین باور است که ایالات متحده باید از راهبرد «موازنه از راه دور» استفاده کند، به این معنا که بخش گسترده‌ای از نیروهای نظامی خود را خارج از مناقشه نگه دارد و تنها زمانی مداخله صورت می‌پذیرد که به هیچ شیوه دیگری نمی‌توان از منافع حیاتی محافظت کرد و مداخله آخرین راه چاره است (Walt, 2005: 222-3). آمریکا برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده از راه دور، باید «مسئولیت خود را به دیگران محول کند». به عبارت بهتر باید تلاش کند تا بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود از دور نظاره‌گر و اوضاع را کنترل کند (Mearsheimer, 2014: 159-62).

متناسب‌کردن حضور آمریکا در منطقه نه تنها به معنای کاهش حضور فیزیکی این کشور در خاورمیانه است؛ بلکه شامل خویشتن‌داری در عرصه دیپلماتیک هم می‌شود، اینکه عقب بنشیند و متحدان خود را که سالانه میلیاردها دلار صرف هزینه نظامی می‌کنند فراخواند تا مسئولیت بیشتری را در راستای حفظ امنیت خود متقبل شوند. اوپاما پیوسته در چارچوب این راهبرد گام برداشته، اولویت بندی‌ها را بر این اساس انجام داده و در برابر تلاش‌های برای فاصله‌گیری از راهبرد دولت خود به شدت مقاومت کرده است (Lynch, 2015).

از این دیدگاه نیروی نظامی باید در هنگام ضرورت و به‌عنوان آخرین راه‌کار استفاده شود. از آنجا که دولت‌ها در مقابل تهدید ایستادگی می‌کنند، سیاست‌های نظامی‌گری از سوی یک دولت می‌تواند به راحتی دیگر دولت‌ها را به سوی نظامی‌گری و مسابقه تسلیحاتی سوق دهد. ایالات متحده با خودداری از به‌کارگیری نیروی نظامی در بیشتر مواقع، از یکسو می‌تواند تمرکز خود را بر مسائل مهم‌تر قرار دهد و از دیگر سو سایر کشورها را تشویق می‌کند که بیشتر به مسائل خود بپردازند. این سیاست به یک قدرت بزرگ اجازه می‌دهد که ضمن حفظ قدرت خود، هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات نظامی در دیگر نقاط جهان را به‌صورت

قابل توجهی کاهش دهد (Walt, 1987:110-17).

اصطلاح موازنه از راه دور همچنین توسط کریستوفر لاین (استاد مطالعات بین الملل دانشگاه میامی) در مقاله‌ای درباره راهبرد کلان آینده آمریکا که در مجله امنیت بین الملل (۱۹۹۷) چاپ شد، استفاده شده است. او در این مقاله عنوان می‌کند که باوجود فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر نظام بین الملل، هنوز راهبرد کلان ایالات متحده تغییر نکرده و از همان استراتژی بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۴۵، پیروی می‌کند. در این راستا پیشنهاد می‌دهد که استراتژی کلان آینده ایالات متحده به موازنه از راه دور تغییر یابد تا به شکل بهتری منافع این کشور را تأمین کند (Layne, 1997: 86). مفهوم موازنه از راه دور در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هم مدنظر سیاستگذاران آمریکایی قرار داشت و به نوعی در سیاست دو ستونی نیکسون-کسینجر و استراتژی آمریکا در قبال جنگ ایران-عراق نمود می‌یافت. کما اینکه به کارگیری این سیاست توسط ایالات متحده پیش از جنگ جهانی دوم هم سابقه دارد (Keck, 2014: 1-2).

### اوباما و واقع گرایی

سیاست خارجی دولت اوباما را می‌توان نمود پارادایم واقع گرایی در سیاست بین الملل دانست. به گفته گری سیک، دکترین سیاست خارجی اوباما باز تعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل گرایی (مینی مالیتی)، متمایل به چندجانبه گرایی در مواقع لزوم و خود محور است و نشانه‌ای از آرمان گرایی، اهداف بزرگ و جاه طلبانه و یا تعهدات بی پایان در آن دیده نمی‌شود. این دکترین بیشتر یادآور خط مشی جان کوئینسی آدامز، (ششمین رئیس جمهوری ایالات متحده و وزیر امورخاچه جیمز مونروئه) است که در تدوین دکترین مونروئه به وی کمک کرد (Sick, 2014: 3). همه کسانی که با اوباما همکاری نزدیکی داشته‌اند می‌گویند که اوباما از اصول واقع گرایی پیروی می‌کند. اوباما پیش از ریاست جمهوری هم گفته بود که می‌خواهد

تا سیاست خارجی متفاوتی از بیل کلینتون و دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده دنبال کند (محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

رام اماتول (مسئول دفتر پیشین باراک اوپاما) در این مورد می‌گوید: اگر یک طیف در نظر بگیریم که یک سمت آرمان‌گرایی و طرف دیگر واقع‌گرایی باشد، اوپاما مانند جورج بوش پدر بیشتر به واقع‌گرایی نزدیک است (Colby, 2014: 1). دیوید رمینک (سر دبیر مجله نیویورکر) در پاسخ به اینکه چرا اوپاما واقع‌گرایانی همچون جورج بوش پدر و برنت اسکوکرافت را مورد تمجید قرار می‌دهد؛ اما لیبرال‌های مانند سامانتا پاور در دولت او مشغول به کار هستند، می‌گوید: «تصور می‌کنم که اوپاما اساساً واقع‌گرا است، اما حس خوبی نسبت به آن ندارد» (Remnick, 2014: 57). توماس دانیلون (مشاور امنیت ملی پیشین دولت اوپاما) هم ضمن واقع‌گرا خواندن او، اعتقاد دارد که اوپاما تمایل چندانی به گسترش دموکراسی ندارد. یوجین دیون (استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج تان) معتقد است که دکترین و اصول سیاست خارجی اوپاما متأثر از نوعی واقع‌گرایی است که از کاربرد قدرت نظامی آمریکا هراسی ندارد؛ اما در عین حال این نکته را هم در نظر دارد که استفاده از نیروی نظامی باید در قالب محدودیت‌های عملی و خودآگاهی متعادل شود (Dionne, 2009: 2).

جدا از اظهارات دیگران، روش سیاست خارجی واقع‌گرایانه در سخنان خود باراک اوپاما هم آشکارا دیده می‌شود. با وجود برخی رفتارها و اظهارات آرمان‌گرایانه، سخنان کلیدی اوپاما دربردارنده پیام واقع‌گرایانه هستند.

به‌گونه‌ای که به باور برخی تحلیل‌گران، او متأثر از اندیشه‌های رینولد نیبور عالم واقع‌گرای الهیات است (Yoffie, 2014: 1-2; Clausen & Nurnus 2015: 2-3). رینولد نیبور از نظر کنت تامپسون، پدر فکری واقع‌گرایانی همچون مورگنتا و کنان است که بیش از دیگران در راستای رسیدن به نظریه‌ای منسجم و قابل درک از روابط بین‌الملل تلاش کرده‌اند (مشیر زاده، ۱۳۸۶: ۸۶). واقع‌گرایی نیبور پس از جنگ جهانی

دوم در ایالات متحده تعمیق یافت و منجر به حمایت وی از تلاش‌های آمریکا در مقابله با کمونیسم اتحاد شوروی در سراسر جهان شد. بی‌تردید، نیبور از مؤثرترین متفکران آمریکایی دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ است که تأثیر شایانی بر آثار واقع‌گرایانه در این کشور داشته است (Schlesinger Jr., 2005: 1). اواما در مصاحبه‌ای با دیوید بروکس در آوریل ۲۰۰۷، از نیبور به‌عنوان یکی از فیلسوفان مورد علاقه خود یاد کرد (Brooks, 2007: 1).

اواما چند ماه بعد در مصاحبه‌ای با آسوشیتد پرس اعلام کرد که «ایالات متحده نمی‌تواند از نیروی نظامی برای حل مشکلات انسانی استفاده کند و جلوگیری از کشتار و نسل‌کشی احتمالی در عراق دلیل کافی و مناسب برای حفظ نیروهای آمریکایی در این کشور نیست» (The Associated Press, 2007: 1). این رویکرد واقع‌گرایانه اواما انتقاداتی را به‌دنبال داشت (Kirchick, 2007: 1)، به‌شکلی که او در مناظره انتخاباتی با مک کین در سال ۲۰۰۸، گفت: ایالات متحده می‌تواند برخی مواقع در راستای تأمین بخشی از منافع خود به مداخله بشر دوستانه اقدام کند (Commission on Presidential Debates, 2008: 18).

اواما هنگام دریافت جایزه صلح نوبل در دسامبر ۲۰۰۹، به تعهد خدشه‌ناپذیر خود به واقع‌گرایی تأکید کرد. او ضمن احترام به مارتین لوتر کینگ و ماهاتما گاندی گفت که به‌عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرده است تا از ملت خود محافظت و دفاع کند و نمی‌تواند تنها از آموزه‌های آن‌ها پیروی کند. او گفت که نمی‌توان در برابر تهدیداتی که متوجه مردم آمریکا است، بی‌تفاوت باشد؛ زیرا بدی در جهان وجود دارد. جنبش مسالمت‌آمیز نتوانست ارتش هیتلر را متوقف کند. با مذاکره نمی‌توان القاعده را متقاعد کرد که سلاح خود را زمین بگذارد. با استناد به شناخت تاریخی، معایب بشری و محدودیت‌های عقلی، برخی اوقات استفاده از زور اجتناب‌ناپذیر است (The White House, 2009: 3). این سخنان منعکس‌کننده دیدگاه

نیبور درباره نیاز به توسل به زور در مقابله با بدی و بازتاب‌دهنده اصول جریان اصلی واقع‌گرایی کلاسیک است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۹۵).

اظهارات اوباما در حمایت از واقع‌گرایی با سخنانش در آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت در مه ۲۰۱۴ ادامه یافت. اوباما در این سخنرانی تلاش کرد تا جایگاه سیاست خارجی این کشور را در حالت بینابینی قرار دهد، میان درخواست‌ها برای مداخله نظامی در جاهایی مانند سوریه و درخواست‌هایی که به شکل کلی مخالف درگیری‌های خارجی هستند. پیام اوباما درباره منافع حیاتی، کاملاً روشن و پایبند به واقع‌گرایی بود. «ایالات متحده در صورت نیاز به صورت یک‌جانبه از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد، وقتی منافع حیاتی ما اقتضا کند، وقتی مردم ما مورد تهدید باشند یا اینکه امنیت متحدان ما در خطر قرار گیرد. آمریکا برای حفاظت از مردم و کشورش به هیچ‌گونه مجوزی نیاز ندارد» (The New York Times, 2014: 5).

به باور اوباما وقتی منافع حیاتی آمریکا در خطر نیست، بقیه کشورها باید مسئولیت بیشتری را متقبل شوند. او در ادامه سخنانش در این باره می‌گوید که «وقتی با نگرانی جهانی درباره موضوعی مواجه می‌شویم که تهدید مستقیمی علیه آمریکا نیست و تا آستانه اقدام نظامی پیش رود، ما به تنهایی عمل نخواهیم کرد. در این صورت باید متحدان و شرکای خود را برای انجام اقدام جمعی بسیج کنیم. در این رابطه از ابزار خود همچون دیپلماسی و تحریم استفاده می‌کنیم و در صورت ضرورت و اضطرار، اقدام نظامی چندجانبه در دستور کار خواهد بود» (The New York Times, 2014: 5). این نگرش که نیروهای نظامی باید برای خطرناک‌ترین تهدیدات مورد استفاده قرار گیرد و چالش‌های کوچکتر نیازمند توجه و احتیاط بیشتری است و تأکید بر تلاش‌های چندجانبه در راستای جلوگیری از هدر رفتن منابع آمریکا با واقع‌گرایی سازگار است.

سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۴، باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر تمایلات واقع‌گرایانه او را نشان داد. پاسخ اوباما در مواجهه با ستیزه‌جویان تندرو

تهدیدکننده امنیت متحدان کلیدی آمریکا در خاورمیانه، نظم جهانی و خطر بالقوه برای این کشور روشن و آشکار بود، «اول اینکه، گروه تروریستی موسوم به داعش باید تضعیف و در نهایت نابود شود. با این‌گونه گروه‌های شرور هیچ‌گونه مذاکره و گفت‌وگویی نمی‌تواند انجام گیرد. زبان قابل فهم برای این آدم‌کش‌ها، زبان زور است. از این‌رو ایالات متحده با ائتلاف گسترده‌ای همکاری خواهد کرد تا این شبکه مرگ را نابود کند» (The White House, 2014: 5-6). از اتکا به هنجارها یا نهادهای بین‌المللی یا تفاهم و شناخت، سخنی در میان نیست. زمانی که تهدید قریب الوقوع و دشمن در اوج شرارت و شقاوت است، تنها راه‌کار موجود نابودی آن است. سخنان او‌باما بر این نکته تأکید می‌کند که واقع‌گرایی، مساوی با انزواگرایی نیست. تهدیدهای نابه‌هنگام برای نظم جهانی و منافع آمریکا در جهان وجود دارند و در نظام آنارشی بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ باید دست به کار شوند و به آن پایان دهند. او‌باما بار دیگر در تأیید مواضع قبلی خود در مصاحبه آوریل ۲۰۱۶ با مجله آتلانتیک گفت که آمریکا در منطقه خلیج فارس و همچنین در اروپا، متحدان فرصت‌طلب و راحت‌طلبی دارد که می‌خواهند آمریکا را به درگیری‌هایی بکشانند که ارتباطی با منافع آمریکا ندارد. او افزود به‌کارگیری نیروی نظامی در منطقه به نفع آمریکا و به نفع خاورمیانه نیست (Goldberg, 2016).

سخنان باراک او‌باما ارائه‌دهنده بینشی از واقع‌گرایی است که براساس آن ایالات متحده باید از مداخله مستقیم نظامی اجتناب کند، مگر در شرایطی که منافع حیاتی آن در معرض تهدید باشد، به مناقشاتی که اهمیت چندانی ندارند وارد نشود، از مداخلات بشردوستانه پرهزینه دوری کند، دیگر کشورها را تشویق کند تا مسئولیت قبول کنند و همیشه به یاد داشته باشد که هزینه‌های یک اقدام از منافع آن فراتر نرود (David, 2015: 14). به عبارت دیگر، دکترین حزم و احتیاط او‌باما که ریشه در نظریه واقع‌گرایی دارد؛ ضمن

تعامل و هم‌زیستی با کشورهای ناهم‌سو و مخالف، توانایی‌های نظامی آمریکا را حفظ و با مداخلات خارجی که می‌تواند برای این کشور تعهدات بلندمدت به همراه داشته باشد، کاملاً محتاطانه برخورد می‌کند. اوباما با دکترین محتاطانه و خویشتن‌داری تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با تهدیدهای غیرمستقیم علیه منافع آمریکا ندارد (Cohen, 2015: 1-3). از این‌رو، واقع‌گرایی رهیافتی است که به بهترین وجه سیاست خارجی دولت باراک اوباما را توصیف می‌کند.

### سیاست‌های واقع‌گرایانه اوباما

مهم‌تر از سخنان باراک اوباما، رویکرد و اقدامات او در سیاست خارجی است. بررسی در سابقه تصمیمات سیاست خارجی اوباما حاکی از تطابق آن‌ها با واقع‌گرایی سیاسی است. راهبرد ضدتروریسم دولت اوباما، سیاست محور در آسیا، واکنش به تحولات خاورمیانه به نام بهار عربی، عکس‌العمل نسبت به مداخله روسیه در اوکراین، و مدیریت برنامه هسته‌ای ایران، همگی از آموزه‌های واقع‌گرایانه نشأت می‌گیرند. البته نباید اینگونه برداشت شود که هرکاری که اوباما انجام می‌دهد دقیقاً متناسب با پارادایم واقع‌گرایی است؛ بلکه به‌صورت کلی تصمیمات کلیدی دولت اوباما با اصول واقع‌گرایی سازگار هستند. در ادامه یکی از شاخص‌های مهم مرتبط را در قالب راهبرد محور آسیا بررسی می‌کنیم.

### راهبرد محور آسیا

تصمیم دولت اوباما در راستای راهبرد محور آسیا نشانه آشکار دیگری بر تمایلات واقع‌گرایانه او است. تصمیم به تمرکز بیشتر بر تلاش‌های آمریکا در آسیا برای اولین بار در مقاله بهار ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون در مجله سیاست خارجی رونمایی شد (Clinton, 2011: 1). او بر این نکته تأکید کرد که پس از یک دهه هزینه منابع آمریکا در افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت‌دهی خود را به‌سوی منطقه

مهم‌تر آسیا تغییر دهد (Clinton, 2015: 37-8). وقتی او‌باما در نوامبر ۲۰۱۱ خطاب به پارلمان استرالیا اعلام کرد که تصمیمی آگاهانه و راهبردی گرفته است، این رویکرد کلینتون را مورد تأیید دوباره قرار داد. او‌باما تأکید کرد که آمریکا نقش پررنگ‌تر و طولانی مدتی را با حمایت از اصول اساسی و در همکاری نزدیک با متحدان و دوستانش در شکل‌دهی به منطقه آسیا-اقیانوسیه و آینده آن ایفا خواهد کرد. از نظر او‌باما این منطقه اولویت بالایی برای سیاست امنیتی آمریکا دارد و این کشور به دنبال تثبیت موقعیت خود در آن است (Shaud & Holzimmer, 2013: 3).

پیام‌های دیپلماتیک مقامات کاخ سفید درمورد تمرکز دوباره آمریکا بر آسیا تداوم داشت. این رویکرد او‌باما و کلینتون از تغییری مهم در سیاست سنتی آمریکا حکایت می‌کرد. درحالی که آسیا همیشه برای ایالات متحده اهمیت داشته است؛ اما هیچ‌وقت پیش از دولت او‌باما، مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی واشنگتن نبوده است و از این نظر سیاست محور آسیا هم جدید است و هم نیست. مقامات دولت او‌باما معتقدند که آمریکا بیش از این نباید توجه خود را به نگرانی‌های ثانویه در مناطقی همچون خاورمیانه معطوف کند و در مقابل باید بر اولویت‌های مهم‌تر در آسیا-اقیانوسیه متمرکز شود. این برای اولین بار است که جایگاه آسیا-اقیانوسیه تا این اندازه در اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده ارتقا یافته است. این رویکرد دولت او‌باما در کاهش اولویت مناطقی همچون خاورمیانه، اروپا و آسیای جنوب غربی انتقادات داخلی و خارجی را از سیاست خارجی دولت او‌باما به همراه داشته است (Shambaugh, 2013: 10). باوجود تحولات بهار عربی که بی‌ثباتی‌های ناشی از آن همچنان ادامه دارد و فشارها برای مداخله مستقیم ایالات متحده و تأمین نظم منطقه‌ای در قالب هژمون، دولت او‌باما تأکید کرده است که این کشور از جهت‌گیری راهبردی مهم خود به سوی آسیا-اقیانوسیه منحرف نخواهد شد (Kitchen, 2012: 53).



موضوعات مرتبط به راهبرد محور آسیا دربردارنده مواردی همچون ابتکارات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی است. درباره مسائل امنیتی، اوپاما وعده داده است که هرگونه کاهش بودجه دفاعی آینده این کشور، تأثیری بر بودجه نظامی آمریکا برای آسیا نداشته باشد. به عبارت دیگر، این به معنی تأکید ایالات متحده بر نظامی‌گری بیشتر در این منطقه با توجه ویژه به گسترش نیروی دریایی در راستای اطمینان دوباره به دوستان آسیایی آمریکا درمورد توانایی و قدرت این کشور است (Kelly, 2014: 491).

ایالات متحده افزون بر داشتن نیروهای نظامی و غیرنظامی قابل توجه در منطقه اقیانوسیه برای گسترش و تحکیم اتحادهای رسمی و غیررسمی با کشورهای آسیایی تلاش می‌کند. آمریکا ضمن حفظ و گسترش اتحادهای رسمی و روابط خود با ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند و استرالیا، همکاری‌های راهبردی با دیگر دولت‌های منطقه را هم در نظر گرفته است تا از این راه هزینه‌های امنیتی حفظ نظم در منطقه را کاهش دهد. ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۹، طیف گسترده‌ای از مشارکت‌های غیررسمی را با کشورهای هند، سنگاپور، اندونزی، نیوزلند و ویتنام در قالب همکاری‌های راهبردی انجام داده است (Parameswaran, 2014: 262,266).

در بعد اقتصادی، راهبرد محور آسیا شامل تقویت همکاری ترانس پاسیفیک که از سال ۲۰۱۲ گسترش و در راستای ارائه راه‌کار بازار آزاد در مقابل مدل چینی سرمایه‌داری دولتی طراحی شده است. ایالات متحده با پیشبرد این پیمان تجارت آزاد امیدوار است که از یک‌سو رفاه را در منطقه آسیا افزایش دهد و از سوی دیگر کشورهای آسیایی را به‌خود نزدیک‌تر سازد (Stokes & Whitman, 2013: 1091). واشنگتن با دیگر نهادهای چندجانبه نیز همچون اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آ‌سه‌آن) و سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه (آپک) همکاری می‌کند تا بیشتر این منطقه را در حوزه اقتصادی آمریکا درگیر کند. آمریکا به آسیا توجه زیادی دارد به‌شکلی که اوپاما از آغاز ریاست جمهوری حداقل سالی یک‌بار از منطقه

دیدار و دیپلمات‌ها و سفارت‌خانه‌های آمریکا در سرتاسر منطقه - پس از یک دوره طولانی رکود- فعالیت‌های خود را به شکل چشم‌گیری افزایش داده‌اند (Shambaugh, 2013: 14).

براساس دیدگاه واقع‌گرایی چندان مشکل نیست که نشان داد چرا قاره آسیا نیازمند تمرکز اصلی ایالات متحده است. از نظر نظامی، شش کشور از ۱۰ کشور دارای بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان در آسیا حضور دارند؛ چین، هند، کره شمالی، کره جنوبی، پاکستان و ویتنام. در این میان به جز کره جنوبی و ویتنام بقیه کشورها تسلیحات اتمی دارند و سه کشور هند، پاکستان و کره شمالی عضو پیمان عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای نیستند (Sahu, 2014: 551). آسیا بیش از نیمی از تولید جهانی و حدود نصف تجارت جهانی را شکل می‌دهد و تأمین‌کننده ۸۵۰ هزار شغل در ایالات متحده است. تجارت آمریکا با آسیا در مقایسه با اروپا بیش از دو برابر است، این قاره بزرگ‌ترین خاستگاه واردات از آمریکا و دومین مبدأ صادرات به این کشور است. ۶۰ درصد از جمعیت جهان یعنی بیش از ۴/۲ میلیارد نفر، در آسیا زندگی می‌کنند و از هر جهت که نگریده شود آسیا مهم‌ترین قاره برای منافع ایالات متحده است (Shambaugh, 2013: 11).

اهمیت ذاتی آسیا برای ایالات متحده از گذشته تاکنون تداوم داشته است؛ به شکلی که این کشور نمی‌تواند اجازه دهد تا این منطقه توسط هیچ دولت دیگری کنترل شود. ایالات متحده برای جلوگیری از تسلط ژاپن بر آسیا در سال ۱۹۴۱ به جنگ با این کشور اقدام کرد و به احتمال زیاد در مقابل هر دولت دیگری هم که فکر تسلط بر این منطقه حساس را در سر داشته باشد، ایستادگی خواهد کرد. این بدان معنا است که در شرایط کنونی، آمریکا به دنبال آن است که مانع هژمون‌شدن چین بر آسیا شود. چنین سیاستی مستلزم آن است که آمریکا تمایل و آمادگی خود را برای کمک به دولت‌های

آسیایی در راستای مقابله با توسعه چین نشان دهد. چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، دارنده دومین تولید ناخالصی جهان و دارنده دومین بودجه نظامی جهان ظرفیت به‌کارگرفتن سلطه بر همسایه‌های آسیایی خود را دارد. رفتار چین در سال‌های اخیر نگرانی‌های ایالات متحده را تشدید کرده است (David, 2015: 17).

اقدامات تهاجمی چین در دریای جنوبی چین (منطقه‌ای که گفته می‌شود بیش از ذخایر عربستان سعودی منابع نفتی دارد) و به‌ویژه تلاش‌های این کشور در راستای کنترل بر جزایر سنکاکو/دیائویو- جزایر مورد اختلاف چین و ژاپن- نه تنها دورنمای تقابل سهمناک بین دو کشور را نشان می‌دهد؛ بلکه نگرانی‌های ویتنام و فیلیپین را هم تشدید کرده است. از سوی دیگر، اعلام یک‌جانبه منطقه دفاع هوایی در دریای چین شرقی موجبات نارضایتی آمریکا و همسایه‌های چین را فراهم آورده است (Sahu, 2014: 548). نگرانی فزاینده ایالات متحده به‌ویژه از این است که اهداف چین در این منطقه فراتر از ژاپن و در واقع محدودکردن توانایی آمریکا در دفاع از تایوان و دیگر متحدان این کشور در آسیا باشد (Kelly, 2014: 484).

راهبرد محور آسیایی ایالات متحده بیشتر از هر دیدگاهی متأثر از اصول واقع‌گرایی است. اهمیت نظامی و اقتصادی آسیا به‌خودی‌خود توجیه‌کننده تمرکز آمریکا بر این منطقه است و این درحالی است که خیزش چین در جایگاه یک قدرت بزرگ ضرورت نگرانی‌های آمریکا را تشدید می‌کند. واقع‌گرایان، خطرات درگیری ناشی از تقابل یک هژمون درحال ظهور (چین) با یک قدرت بزرگ موجود (ایالات متحده آمریکا) را تأیید می‌کنند. جدا از اینکه جنگ بین آمریکا و چین از نظر واقع‌گرایی احتمال دارد، دورنمای درگیری و هراس از نفوذ رو به رشد چین در آسیا توصیف‌کننده تأکید فزاینده دولت اوپاما بر مسائل آسیا و چین است. از دیدگاه یک واقع‌گرا، صرف منابع کمیاب در مناقشات غیرقابل حل خاورمیانه درحالی که به آسیا توجه چندانی نشده است، معنا و مفهومی ندارد. واقع‌گرایان مدعی هستند که منافع یک قدرت بزرگ، باید در جایی پیگیری شود که مرکز

ثقل اقتصادی و نظامی جهان باشد. بر این اساس، تصمیم اواما به تمرکز بر آسیا و چین به شکل کامل با اصول واقع گرایی منطبق است (Freidberg, 2011: 1-8).

### نتیجه گیری

سیاست خارجی دولت اواما را می توان تبلور پارادایم واقع گرایی در سیاست بین الملل دانست. دکترین سیاست خارجی اواما بازتعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل گرایی، متمایل به چندجانبه گرایی در مواقع لزوم و خود محور است و نشانه ای از آرمان گرایی، اهداف بزرگ و یا تعهدات بی پایان در آن دیده نمی شود. راهبرد محور آسیا با تمرکز بر تلاش های آمریکا در مناطقی از جهان که بزرگ ترین تهدیدهای نظامی و ثروت اقتصادی را دارد، دلیل روشنی بر پیروی دولت اواما از آموزه های واقع گرایی است.

آسیا- اقیانوسیه منطقه ای است که آنجا هم فرصت های بزرگی برای توسعه تجارت و سرمایه گذاری وجود دارد و هم جایی است که آمریکا با بزرگ ترین رقیبش، چین روبه رو می شود. اواما معتقد است که آینده ایالات متحده و جهان به منطقه آسیا- اقیانوسیه گره خورده است؛ از همین رو تمرکز راهبردی آمریکا را به این منطقه معطوف و در زمان ریاست جمهوری خود اقدامات قابل توجهی در این زمینه انجام داده است. اواما بیش از هر رئیس جمهور دیگری در آمریکا از آسیا دیدار کرده، با دشمنان پیشین آمریکا همچون ویتنام و میانمار روابط نزدیک برقرار کرده، با کشورهای کلیدی مسلمان همچون اندونزی و مالزی همکاری راهبردی ایجاد کرده، گفت وگوهای سطح بالا را با چین ارتقا بخشیده و پیمان تجارت منطقه ای مهمی- پیمان همکاری ترانس پاسیفیک- را نهایی کرده است. تغییر رویکرد آمریکا از خاورمیانه به آسیا را می توان بزرگ ترین میراث سیاست خارجی اواما دانست.

دیگر اقدامات اواما در سیاست خارجی که از نظر برخی انحراف از اصول

واقع‌گرایی است نه هزینه‌چندانی برای آمریکا داشته و نه درکل تأثیرات گسترده آموزه‌های واقع‌گرایانه در سیاست خارجی اوپاما را کم‌رنگ کرده است. سیاست خارجی دولت اوپاما در تلاش برای تغییر جهان نیست، بلکه جهان را آن‌گونه که هست می‌پذیرد. او در به‌کارگیری نیروی نظامی محتاط است، در تلاش برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر خویشتن‌داری می‌کند، با مداخله نظامی مستقیم نیروهای آمریکایی به‌ویژه نیروی زمینی مخالف است و اصرار دارد که دیگر کشورها هم در مسئولیت حفظ نظم جهانی باید نقش ایفا کنند. در عین حال و مطابق اصول واقع‌گرایی، سیاست خارجی اوپاما انزواگرایانه یا صلح‌طلبانه هم نیست. او در استفاده از نیروی نظامی وقتی به این باور برسد که می‌تواند با هزینه قابل قبولی نتایج خوبی به بارآورد تردید نمی‌کند. افزون بر این اوپاما نشان داده است که این دغدغه واقع‌گرایان را در نظر دارد که نباید منابع را برای تهدیدهای حاشیه‌ای هدر داد و کشور را در مقابله با چالش‌های آتی دشمنان قدرتمند در شرایط نامساعد قرار داد. سیاست خارجی محتاطانه و خویشتن‌دارانه اوپاما منعکس‌کننده باور او به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری از به‌هدررفتن منابع این کشور در مسائلی است که فایده چندانی ندارند.

آنچه گفته شد به این معنی نیست که واقع‌گرایی اوپاما الزاماً ارائه‌دهنده سیاست خارجی تحسین‌برانگیز است. برای بسیاری چه در داخل آمریکا و چه در خارج از این کشور، سیاست خارجی اوپاما فاجعه است. آن‌ها سیاست خویشتن‌داری اوپاما را سیاستی مطلوب ارزیابی نمی‌کنند بلکه در قالب کناره‌گیری از مسئولیت جهانی آمریکا می‌دانند. منتقدین اوپاما بر این باورند که ایالات متحده تنها قدرتی است که توانایی ایفای نقش رهبری جهان و میدان‌داری صحنه بین‌المللی را دارد و ایفای چنین نقش با تبعیت از آموزه‌های واقع‌گرایی به چالش کشیده شده است. از این دیدگاه سیاست واقع‌گرایی برای ایالات متحده می‌تواند به تدریج به انزواگرایی منتج شود، مشابه آنچه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام گرفت، حتی اگر سیاست‌گذاران چنین هدفی را

نداشته باشند. این درحالی است که به باور بسیاری در آمریکا، در شرایط کنونی منافع حیاتی این کشور در هیچ نقطه‌ای از جهان مورد تهدید جدی قرار ندارد، از این‌رو کاربرد نیروهای نظامی به‌ویژه استفاده مستقیم از آن برای هر تهدیدی منطقی به‌نظر نمی‌رسد. درواقع رویکرد اوباما هم مبین این است که او در محدود کردن مداخله آمریکا در طیف گسترده‌ای از مسائل به‌صورت ماهرانه عمل کرده است؛ اما با گذشت زمان، رویکرد مداخله‌نکردن می‌تواند اعتبار آمریکا را زیر سؤال ببرد و چالش‌هایی را برای منافع این کشور پدید آورد که مقابله با آن‌ها نیازمند صرف هزینه بسیار زیادی باشد.

از یک‌سو اوباما از باتلاق پرهزینه ناشی از جنگ سال ۲۰۰۳ عراق خارج شده و به طولانی‌ترین جنگ آمریکا در افغانستان پایان داده است. از سوی دیگر چین درحال گسترش نفوذ خود در آسیای شرقی و روسیه درحال توسعه نفوذ خود در اوکراین و سوریه است، طالبان درحال تجدید قوا و قدرت‌گرفتن در افغانستان و خاورمیانه با بی‌ثباتی و شرایط بسیار نامساعدی روبه‌رو است. اوباما همچنان اطمینان می‌دهد که هیچ‌کدام از این تحولات هنوز منافع حیاتی آمریکا را تهدید نمی‌کنند؛ با این حال تأثیرات آن‌ها قابل توجه است.

شایان توجه اینکه هدف این مقاله این نیست که بگوید رهیافت واقع‌گرایی برای جهان و ایالات متحده سیاست خوب یا بدی است؛ بلکه می‌گوید که سیاست خارجی دولت اوباما با رهیافت واقع‌گرایی سیاسی هم‌خوانی بیشتری دارد. از این‌رو رهیافت واقع‌گرایی برای درک رویکرد و اقدامات سیاست خارجی اوباما و پیش‌بینی احتمالی اقدامات آتی او در مدت زمان باقی مانده تا پایان ریاست جمهوری راهنمای مناسبی است.

**منابع:**

- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه: مهدی ذاکریان، و احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- چرنوف، فرد (۱۳۹۰)، *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۵)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- هارتمن، یورگن (۱۳۹۰)، *روابط بین‌الملل*، ترجمه: جواد قدسی، تهران: انتشارات سمت.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۸۹)، «دکترین اوپاما»، *مجله چشم انداز ایران*، شماره ۶۲.

Freidberg, Aaron L. (2011), *A Contest for Supremacy: China, America, and the Struggle for Mastery in Asia*, New York: W.W. Norton.

Heywood, Andrew (2002), *Politics*, New York: Palgrave Macmillan.

Morgenthau, H. J. (2006), *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: McGraw Hill.

Walt, Stephen M. (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

Walt, Stephen M. (2005), *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*, New York: Norton.

Brooks, David (2007), "Obama, Gospel and Verse", *The New York*

- Times*, April 26, available at <http://www.nytimes.com>
- Clausen, Daniel and Max Nurnus (2015), "Obama, Grand Strategy and Reinhold Niebuhr", *The Diplomat*, March 24, available at <http://thediplomat.com>
- Clinton, Hillary (2011), "America's Pacific Century", *Foreign Policy*, October 11, available at <http://foreignpolicy.com>
- Clinton, Hillary (2015), *Hard Choices*, New York: Simon and Schuster.
- Colby, Elbridge (2014), "Our Unrealistic President", *National Review Online*, September 8, available at <http://www.nationalreview.com>
- Commission on Presidential Debates (2008), "The Second McCain-Obama Presidential Debate", October 7, available at <http://www.debates.org>
- Cohen, Roger (2015), "Obama's Doctrine of Restraint", *The New York Times*, October 12, available at <http://www.nytimes.com/2015/10/13/opinion/obamas-doctrine-of-restraint.html>
- David, Steven R. (2015), "Obama: The Reluctant Realist", *The Begin-Sadat Center*, Mideast Security and Policy Studies, No 113.
- Dionne, Eugene J. (2009), "The Obama Doctrine in Action", *The Washington Post*, April 16, available at <http://www.washingtonpost.com>
- Dunne, Tim and Marianne Hanson (2013), "Human Rights in International Relations", in Michael Goodhart (Ed.), *Human Rights Politics and Practice*, Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, Jeffrey (2016), "The Obama Doctrine", *The Atlantic*, April, available at <http://www.theatlantic.com>
- Heydarian, Richard J. (2016), "The Obama Doctrine: Middle East out, Asia in," *Aljazeera*, March 22, available at <http://www.aljazeera.com>
- Hiatt, Fred (2013), "Tensions in Asia add urgency to Obama's 'pivot'," *The Washington Post*, February 10, available at <https://www.washingtonpost.com>
- Keck, Zachary (2014), "Stephen Walt is Not Obama's George Kennan," *The Diplomat*, February 10, available at <http://thediplomat.com>



- Kelly, Robert E. (2014), "The 'Pivot' and its Problems: American Foreign Policy in Northeast Asia," *The Pacific Review*, Volume 27, No. 3.
- Kirchick, James (2007), "The Obama Doctrine," *The Providence Journal*, August 28, available at <http://www.christian-forum.net>
- Kitchen, Nicholas (2012), The Contradictions of Hegemony: The United States and the Arab Spring. In Nicholas Kitchen (Ed.), *After the Arab Spring: power shift in the Middle East?* (pp. 53-58). London: LSE Ideas reports. Available at <http://www.lse.ac.uk>
- Krasner, Stephen (2002), "Realist Views of International Law", *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*. Vol. 96, March 13-16.
- Layne, Christopher (1997), "From Preponderance to Offshore Balancing," *International Security*, Vol. 22, No. 1.
- Lynch, Marc (2015), "Obama and the Middle East," *Foreign Affairs*, Vol. 94, No. 5, available at <https://www.foreignaffairs.com>
- Mearsheimer, John J. (2014), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton.
- Parameswaran, Prashanth (2014), "Explaining U.S. Strategic Partnerships in the Asia-Pacific Region: Origins, Developments and Prospects," *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 36, No. 2.
- Paulus, Andreas (2002), "Realism and International Law: Two Optics in Need of Each Other", *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*. Vol. 96, March 13-16.
- Remnick, David (2014), "Watching the Eclipse: Putin's New Creed," *The New Yorker*, August 11.
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy," *World Politics*, Vol. 51, No. 1.
- Sahu, Arun K. (2014), "Two to Tango: The U.S. and China in the Asia-Pacific," *Strategic Analysis*, Volume 38, No. 4.
- Schlesinger Jr., Arthur (2005), "Forgetting Reinhold Niebuhr", *The New York Times*, September 18, available at <http://www.nytimes.com>
- Shambaugh, David (2013), "Assessing the U.S. 'Pivot' to Asia," *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 7, No. 2.
- Shaud, Gen John A. and Kevin C. Holzhammer (2013), "Asia, the

Pacific, and the US Air Force's Contribution to the Future of US National Security," *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 7, No. 2.

Sick, Gary (2014), "The Obama Doctrine," *Project on Middle East Political Science*, March 24, available at <http://www.pomeps.org>

Stokes, Doug and Richard G. Whitman (2013), "Transatlantic Triage? European and UK 'Grand Strategy' after the U.S. Rebalance to Asia", *International Affairs*, Vol. 89, No. 5.

The Associated Press (2007), "Obama says don't stay in Iraq over genocide," *USA Today*, July 20, available at <http://usatoday30.usatoday.com>

The New York Times (2014), Transcript of President Obama's Commencement Address at West Point," May 28, available at <http://www.nytimes.com>

The White House (2009), "Remarks by the President at the Acceptance of the Nobel Peace Prize," December 10, available at <https://www.whitehouse.gov>

The White House (2014), "Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly," September 24, available at <https://www.whitehouse.gov>

Waltz, Kenneth N. (2003), "More May Be Better," in Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz, *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed* (pp. 3-45) New York: Norton.

Yoffie, Eric H. (2014), "The Theology behind Obama's Speech on ISIS," *Time Magazine*, September 15, available at <http://www.time.com>.